

محمد حقوقی از سال‌های نخست دههٔ چهل تاکنون در عرصهٔ شعر و نقد شعر معاصر ایران حضوری مشخص و چشمگیر داشته است. انتشار کتاب «شعر نواز آغاز تا امروز» در سال‌های آغازین دههٔ پنجاه، چشم اهل شعر را به سوی او و شیوهی نقد و نقادی‌اش جلب کرد و در نهایت اظهار نظرهای مخالف و موافق متعددی در مورد آن کتاب و در مطبوعات ادبی آن زمان منعکس شد و اینک در مجموع یکی از معدود منابع و مراجع نقد و بررسی شعر معاصر محسوب می‌شود، این کتاب بعدها با افزوده‌های تکمیلی به دو جلد بالغ شد و بیش از ده بار هم تجدید چاپ شده است محمد حقوقی تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته ادبیات گذرانده و با ادبیات کلاسیک ما «بیشتر» و ادبیات و شعر غرب (کمتر) آشناست.

حقوقی در اولین مقدمه که مقدمهٔ این مجموعه برگزیده از پانزده کتاب شعر اوست گفته است علاوه بر نه جلد از آثار قبلی‌اش که به شکل کتاب چاپ شده، شش مجموعه شعر چاپ نشده را هم اضافه کرده و این گزیده را به دست داده است.

به این شکل که در برابر هر مجموعه سبدهی نهاده و شعرهایی را برگزیده و اینک «سبدها» که مجموعه برگزیده ایست از پانزده سبد...

اولین شعر هفده صفحه‌ای کتاب تماماً آزمون‌ها و تجربه گردن‌های فرمالیستی شاعر است در حیطه زبان و بیان که با در نظر گرفتن سال‌های دههٔ چهل کاری نسبتاً متداول در آن زمان بوده است اما بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت تنها ارزش این شعر نشان دادن تجربه‌های زبانی به شاعران جوان و تازه کار می‌تواند باشد. در زمینه محتوا و مفاهیم فایده این شعر در آن

است که به شاعران جوان نشان می‌دهد «چگونه شعر نیاید گفت»: «همیشه، همیشه زنگ / همیشه، زمزمهٔ رود / دو مردشال سپید قبا سیاه / رسیدند، مرا به زندان بردند» چنانکه ملاحظه می‌شود در این سطرها هیچ حرف تازه، دریافت و کشف جدیدی وجود ندارند اما فایده دیگری هم ممکن است داشته باشد و آن به یاد آوردن شعر زیبای شاملو است: «از کوره راه شرق رسیدند / دو دختر / کنار من...» و... از نمونه‌ها و نکته‌هایی که گرایشات فرمالیستی شاعر را نشان می‌دهد این نمونه، مورد خوبی است که نمایندهٔ بی‌توجهی شاعر به محتوا نیز هست: «دو مردشال سپید قبا سیاه، گذشتند / (درون زندان) او را دردم بود. آن که مثل انبوهی از بخار، حافظ من بود / (درون معبد - آنجا - که چون دگر باران، باز هم شنید». «دگر باران» به معنی بارهای دگر یا دیگر بار است که... ص ۱۶ نیز «باز هم شنیدم، باز: - که قووت... قووت... (و من، در سکوت... در تابوت) این «قووت قووت» چه معنی دارد؟ تنها می‌توان با توجه به «تابوت» حدس زد که شاید منظور «قوت» به معنی مردن و در گذشتن است آنهم به لهجه‌ای غریب در غیر این صورت منظور باید فوت کردن به معنی دمیدن باشد که در هر صورت هیچ معنا یا مکاشفه جدیدی ندارد در همین شعر هفده صفحه‌ای اگر از بالا و بطور کلی به طرح شعر نگاه بیندازیم گرته‌ای به دور از هر گونه جذابیت شعری، گرته‌ی ضعیفی از فضای کلی «بوف کور» هدایت را می‌توان - به فرض و احتمال - در آن دید و... همین سبد اول را کنار می‌گذاریم در حالی که در تمامی شعرهای این سبد، یک تکه، یک قطعه شعر به معنای اخص چشم و ذهن خواننده را جلب و راضی نمی‌کند. مگر نکاتی که یا به سهو یا بر اثر تلقی اشتباه شاعر پدید آمده است: تمام داعیهٔ فتح را / به عریانی / در استتار گرفتند. / که خون سرخ ترا در کرانهٔ مغرب در آب مرگ تو بنشست. منظور از خون سرخ‌تر در کرانهٔ مغرب در آب مرگ تو بنشست چیست و چه ارتباطی با سطرهای پیشین دارد؟ مشخص نیست و معنای این تکه از شعر چنین می‌شود: تمامی داعیه فتح را، استتار کردند، بدون ملاحظه و عریان هم این کار را کردند! این داعیه فتح

برای خون سرخ تو، در مغرب در آب مرگ تو می‌نشست!

دومین مجموعه شعر حقوقی «فصل‌های زمستانی» است که در زمان انتشار یکی از کتاب‌های برجسته حقوقی محسوب می‌شد و متأسفانه، اینک در بازخوانی مجدد پس از نزدیک به سه دهه، ملاحظه می‌شود این کتاب و شاعر این مجموعه جز در عداد فرمالیست‌ها و آثار فرمالیستی نمی‌گنجد، با این تفاوت که فرمالیستی‌هایی همچون یدالله رؤیالی در بین کارها و اشعار خود نمونه‌ها و مجموعه‌های بسیار قابل توجهی ارائه کرده‌اند. اما حقوقی نتوانسته است به خلق چنان شعرهای موقی نایل بیاید.

محمد حقوقی، در مقدمهٔ کتاب «شعر نواز آغاز تا امروز» هنگام بحث در مورد ساختار شعر و بیان تصویری شعر و مقولاتی از این دست چند قطعه شعر را به عنوان شعرهای بسیار موفق عنوان کرده و به بررسی آن‌ها پرداخته بود، بدون اینکه صراحتاً عنوان کند شعرها از خود اوست. یکی دو قطعه از شعرهای یاد شده در کتاب «فصل‌های زمستانی» و در «سبد ۲» مجموعه حاضر درج شده است: «تاریک‌ترین شبان بی‌شیگیر / رودی است سیاه / رودی است سیاه / رودی است / فرو / رونده / در مرداب /... من شب را / قطره / قطره / می / نوشم.» و در شرح و بیان آن بعنوان شعری موفق در زبان و بیان و... صفحاتی سیاه شده است. با نگاهی دوباره به این شعر آنچه را از لحاظ معنا و مفهوم به ذهن خواننده متبادر می‌شود، بیان می‌کنیم: در بسین شب‌های بی‌شیگیر، شبی هست که از بقیه شب‌ها تیره‌تر است و این شب به شکل رودخانه سیاه رنگی است که در مرداب فرو می‌رود / از لوی شعر یا شاعر آن شب سیاه به مرداب فرو رونده را قطره قطره می‌نوشد. حقوقی در بین توضیحات و شروح این شعر گفته بود: مرداب که شب در آن فرو می‌رود همان «من» نوشنده شب است.

بجز تعبیر حقوقی می‌توان چنین شعر را معنی کرد که: من آن شب سیاهی را که می‌رود بطور معمول در مرداب فرو می‌رود می‌نوشم یعنی هر دو معنا را می‌توان برای شعر مورد نظر قائل شد.

پرتال جامع علوم انسانی

کیانوش شمس اسحاق

یادگاری از فرمالیسم

در هر حال بهیچ وجه این شعر، شعر درجه اول و عالی‌ای نیست، حتی نهایتاً یک شعر درجه ۳ بیشتر نیست، اما همین شعر نمونه مناسب و خوبی است تا ایراد کار این گونه شاعران را که گرایشات فرمالیستی‌شان غالب است بررسی کرد، بخصوص با نقل دومین نمونه‌ای که حقوقی در شرح «مرثیه رباب» آورده است: «شب همیشه‌ی نی‌های استخوانی تو برب همیشه مرگ...» در شعر مرداب هیچگونه قرینه یا کلیدی وجود ندارد تا خواننده شعر مؤکداً «مرداب» را دقیقاً «من» راوی یا خود شاعر تصور کند یا در همین سطر از شعر «مرثیه رباب» اگر هم تعبیر خود حقوقی را از خواندن آن شعر در نظر بیاوریم باز هم معنا و مفهومی عمیق و بالطبع شعری عالی پیش رو نداریم: حقوقی «شب همیشه‌ی...» را چنین تفسیر کرده است که شاعر در رثای «رباب» دارد خطاب به یاد و خاطره او می‌گوید: [تو، رباب] آنقدر ضعیف و رنجور و بیمار شده بودی که گوئی مرگ استخوان‌های بسیار نحیف‌تر مانند «نی» بر لب گذاشته و آهنگ مرگ می‌نوازد در صورتیکه اولاً استخوان را به نی تشبیه می‌کنند در حالیکه شاعر به رباب دارد می‌گوید «نی‌های استخوانی تو...» یعنی نی‌های «تو» مانند استخوان شده است! و چنین تساهل و تسامحی در شعر شاعر و منتقدی به نام محمد حقوقی چشمگیر است و غریب...

شعر رباب را در نهایت می‌توان به سبب زبان و بیان جاری و روان آن تحسین کرد به اضافه‌ی فضای عمومی مرثیه وار و سوگمندانه آن، به آن شرط که غلط‌ها یا اشتباهات و تسامحات شاعر را که مانند خار و خسک در ذهن خواننده می‌خلد، ندیده بگیریم! «منم که می‌دانم / که هر «دم» تو از اعماق گور خاک تو را، بر آسمان ملائک پراکنید». فعل «پراکند» بی‌جهت و به غلط «پراکنید» شده است...

در فصل‌های زمستانی، گاه تأثیر و رد پای شاعران دیگر، از جمله فروغ فرخزاد را می‌توان حس کرد از جمله

شعر «در عصرهای ساکت تابستان» و «مقصود شربخانه مشرقی بود»

۵

سطح و گستره‌ی معانی و مفاهیم همچنین عمق و غنای شعر در جنبه‌های گوناگون آن، به نحوی تعیین‌کننده‌ی سطح و سطوح نقد یا بررسی نامه‌هایی است که در مورد آن شعر، یا شعرهای مفروض نوشته می‌شود... وقتی به فرض مجموعه شعری پر از اغلاط و اشتباه‌های وزنی، زبانی و بیانی و... باشد، لاجرم بایستی آن اشتباهات را گوش زد کرد که در نهایت ممکن است ارزش نقد نیز پایین بیاید. از طرفی دیگر در سال‌های واپسین دهه‌ی چهل و آغاز دهه‌ی پنجاه نقدهای مطبوعات ادبی توسط افرادی همچون براهنی، حقوقی، دستغیب و... نوشته می‌شد و یکی از جنبه‌های مورد توجه برای منتقدین و شاعران و روشنفکران اهل ادب، جنبه اجتماعی و تعهدات اجتماعی شاعران بود، تا حدی که شاعر برجسته‌ای همچون سهراب سپهری را سخت مورد انتقاد قرار دادند که چرا از مسائل و مشکلات اجتماعی مردم و جامعه در شعرهایش اثری نیست و... همچنین آراء و نظریاتی که از شاعران و منتقدین برجسته غربی در عرصه نقد شعر عنوان می‌شد تا شاعران را به حدود مسؤلیت و تعهد هنرمندانه خود در قبال جامعه و مردم واقف کنند و هشدار دهند از این دست نقل قول‌ها بود: «سورن کی‌یرکه گور می‌گوید: مرا خوش‌تر آن که خوک چرانی باشم و خوکان به زبانم آشنا تا آن که شعر بسرایم و خلق زبانم نشناسند». همچنین: «شاعر، به حکم قاطع ماهیت اشیا کسی است که با صمیمیت تمام زندگانی می‌کند، و به عبارت دیگر حیات او هر چه صمیمانه‌تر شعر او ناب‌تر» (ویلیام باتلر ییتز؛ «کلینت بروکس» نیز گفته است: «تخیل در فضای تهی هرگز به کار نمی‌افتد».

برویم به سراغ آنچه «کی‌یرکه گور» گفته است و زبان شعری محمد حقوقی و مقوله تعهد اجتماعی هنرمند و شاعر؛ در صفحه ۷۱ عنوان شعر «گاهی که بردگان همیشه» است اگر طبق معیارهای سنجش شعر

در سال‌های گذشته‌ای که اشاره شد، بخوایم قضاوت کنیم با خواندن عنوان شعر باید تصور کنیم شاعر در این شعر بی‌تردید از بردگان اجتماعی امروز که اقشار و طبقات تحت ستم اجتماع‌اند سخن گفته است و لابد از حقوق پایمال شده آنان و... در بند اول شعر می‌خوانیم: «و عشق‌های مرده گیاهی شدند باز / رویان و روستائی / و مرغ‌های کوه / از ارتفاع آب خنک آمدند (آب خنک افشان) / آنجا که روح گمشدگی زیر شاخه‌های بلند آرمیده است / تفنگ آنجاست.» ص ۷۱

به موازات یا تطبیق و تطابق آن نقل قول‌ها و همچنین برای روشن شدن آنچه منتقدین دهه چهل و پنجاه می‌گفتند تنها چند نمونه از اشعار این مجموعه می‌آوریم و به مصداق «مشک آن است که خود ببوید نه عطار بگوید» قضاوت را برعهده خوانندگان این مقاله و خوانندگان شعرهای حقوقی می‌گذاریم و کلام را به آخر می‌بریم: «برن است و خرس / سیرو سواری ست / لبهای این سه خرس خیابانی / در شش دقیقه / شصت و سه «یا» انداخت / ماشین خرس‌ها / با هر هزار جا / ده Nein اگر - به تادره - اندازد / خوب است / معیوب نیست / مطلوب نیست / Ich bitteum / JaJa / Einuntzuwznzig / hom / یا عذر ناتمام /...» (ص ۹ و ۲۳۸) همچنین: «از پنج‌های آخر شب تا روز / در رود بار «آره» آبی / در پشت بشکه‌های شراب باز / پشت DoM / با بال‌های سرخ Movenpick / گاهی که پلک‌های تو / می / افتد /...» (ص ۲۳۷) و نمونه‌ای دیگر: «سرو ونوس با Penevs /...! / میگو... shrimp / با فلامینگو /! «Reh Bitte»

Dankeschu / O... Ave maria /...» (ص ۲۵۲) کلام را به آخر می‌بریم با این حدس احتمالی که اگر آقای حقوقی علاوه بر شش مجموعه چاپ نشده، گزیده‌هایی از دیگر مجموعه شعرهای چاپ نشده‌شان را به این مجموعه اضافه می‌کردند، علاوه بر وجود یک دیکسیونر آلمانی، انگلیسی اسپانیولی به فارسی که اکنون برای خواندن این شعرها لازم است آنگاه حضور مترجمینی از این زبان‌ها هم لازم می‌شد... نکته آخر اینک: «خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد»

پرتال جامع علوم انسانی



سبدها (گزیده اشعار)

محمد حقوقی

علم، ۱۳۷۸